

در کعبه صلق جز صفا چیزی نیست
در چننه فقر جز فنا چیزی نیست
هشدار که در کاسه و کشکول فقیر
جز مهر و محبت و وفا چیزی نیست

در «برهان قاطع» آمده است که معنی کشکول، کشیدن به دوش است. چه «کش» به معنای کشیدن و «کول» دوش و کتف را گویند و چون معمولاً درویشان زنجیر کشکول را روی دوش می‌انداختند آن را کشکول خواندند.

کشکول میوه‌ی درختی به نام «کوکودومر» Coco - de - mer است که در مجمع‌الجزایر سشل می‌روید. این جزایر در اقیانوس هند، میان هندوستان و افریقا قرار دارند و صادرات عمده این مجمع‌الجزایر میوه‌ی درخت مزبور است. مرکز اصلی این درخت جزیره‌ای از مجمع‌الجزایر پراسلین Praslin می‌باشد که از جزایر جنوبی است.

دلیل اینکه میوه این درخت در گذشته در سایر نقاط دنیا پراکنده نشده این است که اولاً وزن مخصوص آن، وقتی که میوه تازه باشد، از آب سنگین‌تر است و در آب فرو می‌رود و در نتیجه به وسیله‌ی امواج اقیانوس به جاهای دیگر منتقل نمی‌شود و ثانیاً درخت «کوکودومر» در شرایط خاصی به عمل می‌آید که در نتیجه، کاشتن آن در مناطق دیگر بی‌فایده بوده است.

میوه «کوکودومر» به وسیله اولین کاشفان اروپایی اقیانوس هند به اروپا آورده شد و شاهان و شاهزادگان اروپایی اشتیاق زیادی برای به دست آوردن این میوه داشتند. برای مثال، رودلف دوم، امپراتور اتریش، برای یکی از این میوه‌ها حدود ۴۰۰۰ سکه‌ی طلای هلندی پرداخت کرد. میوه‌ی مزبور متعلق به وراثت کاپیتان هلندی بود که در سال ۱۶۰۲ میلادی در ازای کمکی که به سلطان بنتام Bantam (اندونزی امروز) کرد، آن را پاداش گرفته بود.

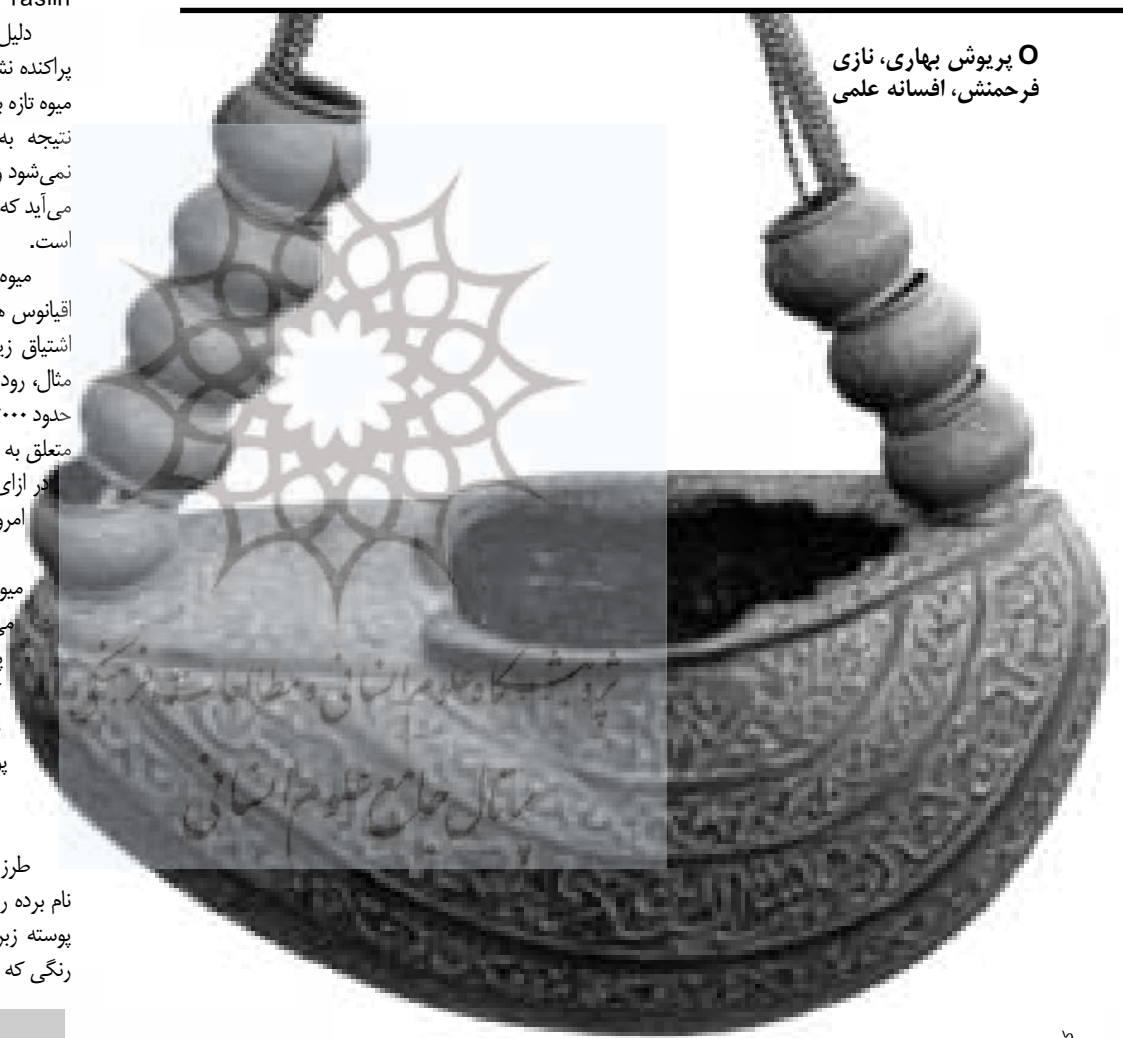
تا سال‌های اخیر از سشل، سالیانه چند صد دانه میوه «کوکودومر» به هند و کشورهای شرقی فرستاده می‌شد که مغز آن را در امور طبی به کار می‌بردند و از پوست آن به جای کاسه استفاده می‌کردند و حاجیانی که از آن نواحی به مکه می‌رفتند از آنجا که می‌خواستند حتی المقدور وسایل طبیعی به کار برند پوست مزبور را برای ظروف غذا استفاده می‌کردند.

طرز ساختن کشکول

طرز ساختن کشکول بدین طریق است که چون میوه‌ی نام برده را از وسط ببرند دو کشکول به دست می‌آید. نخست پوسته زبرین آن را جدا می‌کنند سپس ریشه‌های قهوه‌ای رنگی که روی قشر اصلی قرار دارد می‌کنند تا به سطح اصلی

کشکول

○ پربوش بهاری، نازی
فرحمنش، افسانه علمی



▲ کشکول با دسته زنجیری و مهره های برنجی

از زمان شاه نعمت الله ولی (متوفی ۸۳۴ هجری قمری) تا اوایل دوره‌ی صفویه کشکول از هند به ایران آمده و یا لا اقل این فاصله زمانی دوره‌ی رواج کشکول در ایران بوده است



کَشکول در میان تسبیح هزاردانه و چند تسبیح دیگر

در گذشته کَشکول راست ویژه درویشان نعمت‌اللهمی بود که آن را به ساعد راست می‌آویختند. این عمل هم تبلیغ تصوف بود و هم تجربه‌ای برای خودشکنی صوفیان مبتدی که خود را به شکل گدا و فقیر در انظار نشان دهند. کَشکول چپ ویژه‌ی فقرای خاکسار (جلالی) بود که به ساعد چپ می‌آویختند و مردم هدیه‌شان را در آن کَشکول می‌ریختند

و بازار قدم می‌زدند و اشعار عارفانه را با نوایی خوش می‌خواندند که این عمل هم تبلیغ تصوف بود و هم تجربه‌ای برای خودشکنی صوفیان مبتدی که خود را به شکل گدا و فقیر در انظار نشان دهند و بدین وسیله پا بر سر من و ما و هستی خود زنند. کَشکول چپ ویژه‌ی فقرای خاکسار (جلالی) بود که به ساعد چپ می‌آویختند و در بازار و معابر به اصطلاح پرسه می‌زدند و نیاز می‌گرفتند و مردم هدیه‌شان را در آن کَشکول می‌ریختند و به این ترتیب در ظاهر

نوع کَشکول و مورد استفاده آن نیز گوناگون است. برای نمونه هنگامی که دانه اصلی را دو قسمت می‌کنند دو کَشکول به‌دست می‌آید، یکی راست و دیگری چپ. راست از آن نظر که چون به ساعد راست آویزان می‌شود احتیاجش به طرف بیرون است و چپ را به عکس چون به ساعد چپ بیاویزند احتیاجش به طرف بیرون است. در گذشته کَشکول راست ویژه درویشان نعمت‌اللهمی بود که آن را به ساعد راست می‌آویختند و در کوچه

برسند و با سنگ فلزی آن را می‌سایند تا صاف شود. آنگاه در جلو و عقب دهانه‌ی آن با مته دو سوراخ درست کرده و سر زنجیری را به این دو سوراخ متصل می‌کنند و برای اینکه بتوان به‌عنوان وسیله‌ی آب خوردن از آن استفاده کرد. جلو آن را سوراخ کرده لوله‌ای فلزی (معمولاً حلبی) در آن می‌گذارند تا بتوان از آن لوله آب خورد. و سرانجام برای اینکه کَشکول زرق و برق بیشتری پیدا کند مغز گردوی سوخته را به آن می‌مالند تا سطح خارجی آن را جلا دهند.

رواج کَشکول در ایران

در مورد چگونگی آمدن کَشکول به ایران می‌توان حدس زد که این میوه را از سشل به هندوستان آوردند و مرتاضان و فقیران هند که آن را به‌جای ظرف آب و غذا به‌کار می‌بردند به ایرانیان معرفی کردند. و به‌ر حال از هندوستان به ایران رسیده است و بنا به دلایل زیر می‌توان گفت که از زمان شاه نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۳۴ هجری قمری) تا اوایل دوره‌ی صفویه کَشکول از هند به ایران آمده و یا لاقلاً این فاصله زمانی دوره‌ی رواج کَشکول در ایران بوده است. نخست آنکه ارادت سلطان احمد بهمنی دکنی به شاه نعمت‌الله موجب شد که در آن دوران عده‌ای از درویشان نعمت‌اللهمی به هند بروند و یا از هند به ایران بیایند. گذشته از آن در این دوره سلسله نوربخشیه در ایران و هند مشایخ و مریدان بسیاری داشته که رفت و آمد آنها میان ایران و هند در رواج کَشکول در میان صوفیان ایرانی مؤثر بوده است. در عین حال اوایل دوره صفویه زمان فعالیت درویشان خاکسار در ایران بود که ایشان مبلغ شیعه صفوی بودند و اکثر با خود کَشکول داشتند به‌خصوص که درویشان سلسله‌ی خاکسار با درویشان جلالی هند در ارتباط بودند و درویشان جلالی از هند به ایران می‌آمدند و خاکسارها به هند می‌رفتند.

همراه با آمدن کَشکول به ایران حکایات افسانه‌ای و سحرآمیز هندیان درباره‌ی مشخص نبودن منشا کَشکول و جنبه‌ی شفابخشی آن نیز دهان به دهان به گوش ایرانیان رسید و به‌ر صورت در ایران کَشکول مورد توجه خاص صوفیه قرار گرفت و از آن استفاده کردند.

در میان صوفیان ایران کَشکول به حدی رواج پیدا کرد که از لوازم یا به اصطلاح درویشان از وصله‌های مهم فقر شد و جنبه‌ی روحانی و معنوی به‌خود گرفت و برجسته‌ترین نشانه شناسایی درویشان بود. برای مثال پیش از آمدن کَشکول به ایران، اگر درویشی عدم صلاحیت اخلاقی داشت، شیخ طریقت خرقه‌ی او را می‌گرفت ولی بعد از آمدن کَشکول تنها کافی بود که شیخ طریقت به علامت عدم صلاحیت درویش، کَشکول او را از وی بگیرد. همچنین اگر پیش از پیدایش کَشکول صوفیانی مانند حافظ خرقه خود را رهن خانه خمار می‌دادند، بعد از رواج کَشکول در میان درویشان، ایشان کَشکول خود را در گرو دم و دود می‌گذارند.

گروهی از درویشان در اوقات بی‌کاری اشعار مشایخ طریق یا آیات قرآنی به ویژه آیة‌الکرسی و شمایل مشایخ صوفیه را بر سطح خارجی کَشکول حکاکی می‌کردند و نمونه‌هایی که از این هنر به‌جای مانده شاهکار خط و نقاشی است.

کَشکول به‌ویژه در زمان صفویه و قاجاریه آرم و نشان صوفیان بوده است و مردم از طریق نگهداری آن در منازل علاقه خود را به تصوف نشان می‌دادند.

مثال شیخ بهایی از فقهای زمان صفویه (متوفی بسال ۱۰۳۱ هجری قمری در اصفهان) یکی از آثار معروف خود را کَشکول نامیده و هم اوست که می گوید:

دلم از قیل و قال گشته ملول
ای خوشا خرقة و خوشا کَشکول

درویش مهرداد جابری بزرگ فرقه‌ی خاکساریه در باختران در مورد کَشکول چنین می گوید:

کَشکول رسته‌ای است شبیه به گیاه دریایی (نوعی نارگیل) که توسط غواصان از دریا به عمل می آید و تقریباً به شکل بیضی - کروی است و پس از به دست آوردن آن را از وسط می برند که سمت راست آن را گِیخ می نامند و سمت چپ را کَشکول.

سمت راست (گیخ) را درویش به دست راست می افکنند که قسمت نیم دایره آن روی پهلو قرار می گیرد و سمت چپ آن که در دست چپ قرار می گیرد بیشتر مورد استفاده سقاها می باشد. اکثر آنها دارای نقوش و تزئیناتی هستند. شامل: حکاکای و قلمزنی: نادعلی کبیر، چهارده معصوم یا آیاتی از قرآن کریم می باشد که در مراسم عزاداری های حضرت سیدالشهدا مورد استفاده قرار می گیرد.

درویش قلندر به جهت سیر و سلوک در آفاق، این گیخ را با خود حمل می نمود که در موقع لزوم از آن به عنوان ظرف غذا و ظرف آب استفاده بکند.

کَشکول به واسطه، آنکه از آب تهیه می شود، مانع از فاسد شدن غذا یا آب درونش می گردد.

ویژگی عمده کَشکول آن است که سرایت دهنده‌ی بیماری نیست، به طوری که اگر شخص مسلولی از آن آب بخورد بیماریش به فرد سالمی که از همان کَشکول استفاده می کند سرایت نمی کند.

مهره‌هایی که به عنوان زیبایی در داخل زنجیر کَشکول دیده می شود نشان دهنده‌ی علاماتی می باشد، به طوری که اگر تعداد آنها ۵ مهره باشد گویای پنج تن و اگر ۱۲ مهره باشد به معنی دوازده امام است و از این قبیل.

ایشان در ادامه می گویند:

در حال حاضر کَشکول در موزه‌ها نگهداری می شود و یا بعضی از درویش در خانه‌ها از آن استفاده می کنند.

آنهایی که کَشکول را به عنوان وسیله‌ای برای گدایی در برابر بندگان خدا به کار می برند درویش نیستند چرا که گدایی درویش واقعی در مقابل خداست نه بنده او.



کَشکول با کنده کاری شعر و نقش



کَشکول با نقش یک درویش

و احتیاج به سفید کردن نداشت.

تمیز کردن زنگ فلزات برای درویشان آن زمان که به ویژه اغلب در سفر بودند کاری دشوار بود و کَشکول این مشکل را نداشت. دیگر اینکه درویشان در سفر و حضر از کَشکول به جای دلو برای کشیدن آب از چاه استفاده می کردند. بدین طریق که رشته‌ای که به کمر داشته، و آن نیز از وسایل درویشی بود، به زنجیر کَشکول می بستند و از چاه آب بیرون می کشیدند و برای پختن غذا و رفع تشنگی و تطهیر به کار می بردند و در مواقع دیگر لوازم خود را در آن می گذاشتند و به دوش می کشیدند.

کَشکول در ادبیات فارسی نیز تأثیر داشته است. برای

درویشان نعمت‌اللهی از فقرای خاکسار متمایز بودند. درویشان بر حسب بزرگی و کوچکی کَشکول نام‌های مختلفی بر آن نهاده‌اند از جمله کَشکول بزرگ را «بحر» کَشکول متوسط را «گنج» و کَشکول کوچک را «گلدان» می گفتند.

از روی اصل کَشکول بعدها کَشکول حلبی، برنجی، سفالین و چوبی (به ویژه چوب درخت توت) در ایران می ساختند که معمولاً در آنها آب و یا شربت ریخته و در هنگام عزاداری و سوگواری رایگان به تشنگان می دادند و در آب آن انواع عرق گیاهان و گل‌های معطر برای خوشبو شدن می ریختند.

در ایران درویشان کَشکول را به جای ظرف غذا به کار می بردند، زیرا مانند ظروف مسی متداول آن زمان زنگ نمی زد

منابع و مأخذ

- مطالب مربوط به درخت «کوکودومر» از کتاب:

The Romance of a Palm - CoCo De Mer

تألیف: (۱۹۸۶) Gug Lionnet، ترجمه د. قلندر

- خواجه‌الدین، سید محمدعلی. کَشکول خاکساری، چاپ

سعدی تبریز، دیماه ۱۳۶۰ شمسی

- تکیه خاکساریه، باختران، درویش مهرداد جابری

- چهارراه گل‌بندک - کوچی چاله حصار - خانقاه فرقه‌ی

تیموریان .

- میدان بهارستان - خیابان صفی علیشاه - خانقاه صفی

علیشاه.